

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۵	فصل اول: پیشینه سه داستان در قبل از اسلام
۱۵	۱-۱- منابع یهودی
۱۵	۱-۱-۱- اصحاب کهف
۱۵	۱-۱-۲- موسی و خضر
۱۷	۱-۱-۳- ذوالقرنین: اسکندر یا کوروش؟
۱۷	۱-۱-۳-۱- ریشه شناسی واژه ذوالقرنین
۱۹	۱-۱-۳-۲- اسکندر یا کوروش؟
۲۵	۲-۱- مسیحیت
۲۷	۱-۲-۱- نگاه کلی به داستان سریانی
۳۰	۳-۱- ریشه های اسطوره ای
۳۰	۱-۳-۱- دراز خوابی
۳۰	۱-۳-۱-۱- اسطوره اندیمیون
۳۱	۱-۳-۱-۲- افسانه تلمودی هانی
۳۲	۱-۳-۲- اسطوره مام- زمین (غار)
۳۴	۱-۳-۳- تجلیات قدسی هفت
۳۷	۱-۳-۴- ریشه های شرقی
۳۷	۱-۳-۴-۱- حماسه گیل گمش
۳۸	۱-۳-۴-۲- دیدار با فرشته

- ۳۹ ۱-۳-۴-۳- خضر و ایزد هوم
- ۴۰ ۱-۳-۴-۴- مرکز و یا میانه عالم
- ۴۰ ۱-۳-۵- سفر قهرمان خورشیدی

۴۲

فصل دوم: جایگاه نماد و تمثیل، اسطوره در قرآن و عرفان

- ۴۳ ۲-۱-گام نخست
- ۴۳ ۲-۱-۱- تأویل
- ۴۵ ۲-۱-۱-۱- تأویل قبل از اسلام
- ۴۸ ۲-۱-۱-۲- سیر تأویل در تاریخ اسلام
- ۵۱ ۲-۲- گام بعد، جایگاه نماد در قرآن و عرفان
- ۵۱ ۲-۲-۱- نماد (رمز)
- ۵۳ ۲-۲-۱-۱- جایگاه نماد در قرآن
- ۵۸ ۲-۲-۱-۲- جایگاه نماد در عرفان
- ۵۸ ۲-۲-۱-۲- زبان عرفان
- ۵۹ ۲-۲-۱-۲- تفاسیر عرفانی
- ۶۳ ۲-۳- گام جدید، اسطوره در قرآن
- ۶۴ ۲-۳-۱- اسطوره
- ۶۵ ۲-۳-۱-۱- اسطوره در قرآن
- ۶۵ ۲-۳-۱-۲- اسطوره یا قصص
- ۶۸ ۲-۳-۱-۳- زبان اسطوره‌های قرآن
- ۷۰ ۲-۳-۲- اسطوره در حوزه عرفان

فصل سوم: بررسی محتوی و ویژگی کلی سوره کهف

۷۴	نگاه اجمالی
۷۴	۱-۳- بیان آیات ۸-۱
۷۵	۱-۱-۳- شأن نزول
۷۷	۱-۳-۲- بحث روایی
۷۷	۱-۳-۱-۲- حمد و ثناء
۷۹	۲-۳- بیان آیات ۹-۱۲
۸۰	۱-۳-۲- بحث روایی
۸۰	۱-۳-۱-۲- اصحاب کهف چه کسانی اند؟
۸۱	۱-۳-۲-۲- رقیم
۸۲	۱-۳-۱-۲- اصحاب رقیم
۸۵	۳-۳- بیان آیات ۱۶-۱۸
۸۶	۱-۳-۳- غار کجاست؟
۹۰	۲-۳-۲- بحث روایی
۹۰	۱-۳-۲-۳- سگ اصحاب کهف
۹۲	۴-۳- بیان آیات ۱۹-۲۰
۹۲	۱-۴-۳- بحث روایی
۹۲	۱-۴-۱- خواب ایشان و بیداری
۹۳	۲-۴-۱- طعام

۹۴	۵-۳- بیان آیه ۲۱
۹۴	۱-۵-۳- بحث روایی
۹۴	۱-۱-۵-۳- بیداری
۹۵	۶-۳- بیان آیه ۲۲
۹۶	۱-۶-۳- بحث روایی
۹۶	۱-۱-۶-۳- تعداد ایشان
۹۷	۲-۱-۶-۳- اسامی اصحاب کهف
۹۸	۲-۶-۳- نگاه اسلامی
۹۹	۷-۳- بیان آیات ۲۳-۲۴
۹۹	۸-۳- بیان آیه ۲۸
۹۹	۱-۸-۳- بحث روایی
۹۹	۱-۱-۸-۳- اهل دنیا و درویشان
۱۰۱	۹-۳- بیان آیات ۲۹-۳۱
۱۰۲	۱-۹-۳- بحث روایی
۱۰۲	۱۰-۳- بیان آیه ۳۲
۱۰۳	۱-۱۰-۳- بحث روایی
۱۰۳	۱-۱-۱۰-۳- مؤمن و کافر
۱۰۴	۱۱-۳- بیان آیات ۴۴ - ۴۶
۱۰۵	۱-۱۱-۳- بحث روایی
۱۰۵	۱-۱-۱۱-۳- تمثیل دوم، باران

۱۰۶	۳-۱۱-۱-۲- اعمال صالح
۱۰۶	۳-۱۲- بیان آیات ۴۷-۴۸
۱۰۷	۳-۱۲-۱- بحث روایی
۱۰۷	۳-۱۲-۱-۱- قیامت
۱۰۸	۳-۱۳- بیان آیات ۵۰-۵۲
۱۰۸	۳-۱۳-۱- بحث روایی
۱۰۸	۳-۱۳-۱-۱- داستان سجده بر آدم
۱۱۰	۳-۱۴- بیان آیه ۶۰
۱۱۰	۳-۱۴-۱- بحث روایی
۱۱۰	۳-۱۴-۱-۱- موسی و بنده صالح
۱۱۰	۳-۱۴-۲- علت سفر
۱۱۲	۳-۱۴-۳- موسی
۱۱۲	۳-۱۴-۴- فتی، همراه و یار سفر
۱۱۳	۳-۱۴-۵- مجمع البحرین
۱۱۴	۳-۱۵- بیان آیات ۶۱-۶۴
۱۱۴	۳-۱۵-۱- بحث روایی
۱۱۴	۳-۱۵-۱-۱- ماهی و چشمه حیات
۱۱۶	۳-۱۵-۲- نشانه‌های شگفت آور
۱۱۷	۳-۱۶- بیان آیه ۶۵
۱۱۸	۳-۱۶-۱- بحث روایی

۱۱۸	۳-۱۶-۱-۱- خضر، بنده صالح
۱۱۹	۳-۱۶-۱-۲- شخصیت خضر
۱۲۰	۳-۱۶-۱-۳- علم عالم و موسی
۱۲۱	۳-۱۷- بیان آیات ۶۶ - ۶۹
۱۲۱	۳-۱۷-۱- اتباع
۱۲۲	۳-۱۸- بیان آیات ۷۰-۷۱
۱۲۲	۳-۱۸-۱- مسافران دریا
۱۲۳	۳-۱۹- بیان آیه ۷۳
۱۲۳	۳-۱۹-۱- بحث روایی
۱۲۴	۳-۲۰- بیان آیه ۷۴-۷۸
۱۲۴	۳-۲۰-۱- بحث روایی
۱۲۴	۳-۲۰-۱-۱- قتل غلام
۱۲۵	۳-۲۰-۱-۲- کار بی مزد
۱۲۶	۳-۲۱- بیان آیات ۷۹-۸۲
۱۲۷	۳-۲۱-۱- تأویل کارهای عبدصالح
۱۲۷	۳-۲۱-۱-۱- سوراخ کردن کشتی
۱۲۷	۳-۲۱-۱-۲- قصاص قبل از جنایت
۱۲۸	۳-۲۱-۱-۳- مرمت دیوار
۱۲۹	۳-۲۲- بیان آیات ۸۳ - ۹۳
۱۳۰	۳-۲۲-۱- بحث روایی

- ۱۳۱ ۲-۲۲-۳-ذوالقرنین
- ۱۳۱ ۱-۲-۲۲-۳-وجه تسمیة ذوالقرنین
- ۱۳۲ ۲-۲-۲۲-۳-شخصیت ذوالقرنین بنا بر روایات
- ۱۳۵ ۳-۲-۲۲-۳-تطبیق شخصیت ذوالقرنین با افراد تاریخی
- ۱۳۵ ۱-۳-۲-۲۲-۳-پادشاهان عرب
- ۱۳۶ ۲-۳-۲-۲۲-۳-اسکندر
- ۱۳۸ ۳-۳-۲-۲۲-۳-نظریة معاصر، کوروش
- ۱۳۹ ۱-۳-۳-۲-۲۲-۳-دلایل تطبیق کوروش با ذوالقرنین باتوجه به قرآن
- ۱۴۰ ۴-۳-۲-۲۲-۳-ذوالقرنین، مهدی موعود
- ۱۴۳ ۴-۳-۲-۲۲-۳-مکان سد
- ۱۴۳ ۲۳-۳-بیان آیه ۹۴
- ۱۴۳ ۱-۲۳-۳-قوم یأجوج و مأجوج
- ۱۴۴ ۲۴-۳-بیان آیات ۱۰۳-۱۰۷
- ۱۴۵ ۱-۲۴-۳-بحث روایی
- ۱۴۷ ۲۵-۳-بیان آیات ۱۰۸-۱۰۹
- ۱۴۷ ۱-۲۵-۳-بحث روایی
- ۱۴۸ ۲۶-۳-آیه پایانی سوره، بیان آیه ۱۱۰
- ۱۴۸ ۱-۲۶-۳-بحث روایی
- ۱۴۹ فصل چهارم: بررسی نمادها
- ۱۴۹ ۱-۴-داستان اصحاب کهف

۱۴۹	۱-۱-۴- نمادهای کَهِف
۱۴۹	۱-۱-۱-۴- خلوت و عزلت
۱۵۰	۲-۱-۱-۴- مأمَن
۱۵۲	۳-۱-۱-۴- غار محل نزول سکینه
۱۵۴	۴-۱-۱-۴- کَهِف ولایت
۱۵۵	۱-۴-۱-۱-۴- ولایت کلیه
۱۵۷	۲-۴-۱-۱-۴- ولایت جزئیّه
۱۵۷	۱-۲-۴-۱-۱-۴- تولد دوباره
۱۵۹	۲-۲-۴-۱-۱-۴- فتی
۱۶۱	۵-۱-۱-۴- جدا شدن از جسم و جسمانیات
۱۶۱	۲-۱-۴- اصحاب کَهِف، سالکان پارسا
۱۶۱	۱-۲-۱-۴- خواب و بیداری عارفان
۱۸۱	۱-۱-۲-۱-۴- یقظه
۱۸۴	۲-۱-۲-۱-۴- فناء و بقاء
۱۶۶	۳-۱-۴- سگ نماد عنایت ازلی در نفوس انسانی
۱۶۹	۲-۴- نمادهای داستان موسی و خضر
۱۶۹	۱-۲-۴- موسی
۱۶۹	۱-۱-۲-۴- نماد شجره
۱۷۰	۲-۲-۴- موسی و فتی
۱۷۰	۱-۲-۲-۴- نماد قلب در پرتوی نفس

- ۱۷۲ -۲-۲-۲-۴ رفیق طریق
- ۱۷۲ -۳-۲-۲-۴ مجمع البحرین
- ۱۷۲ -۱-۳-۲-۲-۴ ظاهر و باطن
- ۱۷۶ -۴-۲-۲-۴ ماهی
- ۱۷۶ -۱-۴-۲-۲-۴ نماد قلب مرده
- ۱۷۷ -۳-۲-۴ موسی و خضر
- ۱۷۷ -۱-۳-۲-۴ نبی، ولی
- ۱۸۲ -۲-۳-۲-۴ موسی نوآموز و خضر شیخ
- ۱۸۵ -۴-۳-۲-۴ کشتی، نماد کالبد دنیوی
- ۱۸۷ -۱-۴-۳-۲-۴ سوارخ کردن کشتی، ریاضت ویرانی جسم
- ۱۸۷ -۲-۴-۳-۲-۴ اهل کشتی، قوای روحانی
- ۱۸۸ -۵-۳-۲-۴ غلام، نفس
- ۱۸۹ -۵-۳-۲-۴ قریه واهالی، بُنیه و قوای بدنی
- ۱۹۰ -۱-۵-۳-۲-۴ دیوار، مرمت بدن
- ۱۹۱ -۲-۵-۳-۲-۴ گنج، معرفت به ولایت
- ۱۹۱ -۳-۵-۳-۲-۴ دو طفل، دوقوه نظری و عملی
- ۱۹۲ -۳-۴ داستان ذوالقرنین
- ۱۹۲ -۱-۳-۴ ذوالقرنین
- ۱۹۲ -۱-۱-۳-۴ قلب
- ۱۹۴ -۲-۱-۳-۴ دو وجود

- ۱۹۵ ۴-۳-۲- مغرب روح
- ۱۹۷ ۴-۳-۲-۱- چشمه سیاه، نماد چشمه جاودانگی
- ۱۹۹ ۴-۳-۲-۲- دو قوم مغرب نشین، قوای نفسانی و روحانی
- ۱۹۹ ۴-۳-۳- مشرق روح
- ۲۰۱ ۴-۳-۳-۱- اهالی مشرق
- ۲۰۱ ۴-۳-۴- یاجوج و ماجوج، مفسدین فی الارض
- ۲۰۲ ۴-۳-۵- سدّ، قانون
- ۲۰۳ نتیجه

منابع

مقدمه

متن پیش‌رو به بررسی نمادهای عرفانی در هجدهمین سوره قرآن (کهف) پرداخته‌است. در این تحقیق سعی بر آن بوده که معیار نگرش به نمادهای عرفانی مطرح در سوره کهف، فرهنگ نمادها و مطابقت آن با تفاسیر عرفانی باشد.

در تفاسیر عرفانی عموماً بسیاری از شخصیت‌های مطرح داستان به عنوان نمادی از حقایق برتر معرفی شده‌اند. وجود سه داستان رمزی در متن این سوره، زمینه مناسبی را برای بررسی در بُعد عرفانی نمادها فراهم ساخته است. از سوی دیگر، پیوند عمیق نمادهای عرفانی مطرح در سوره کهف با نمادهای مطرح در فرهنگ اساطیر و تاریخ ادیان، نشان از پیوند عمیق میان جنبه دینی و عرفانی مفاهیم دارد.

ضرورت انجام این پژوهش را می‌توان به صورت فهرست‌وار بیان کرد:

- شناخت بهتر مفاهیم قرآن و درک حقایق نهفته در بطن آیات
- برداشت‌های عرفانی از سوره کهف
- نگرش دین‌پژوهی به نمادها در قرآن و عرفان
- نگاه متون ادبی فارسی به این نمادها

برای بررسی بهتر مطالب مورد نظر در پژوهش حاضر، نگاهی اجمالی به مطالب مطرح در فصول این تحقیق می‌اندازیم. در فصل اول بررسی پیشینه سه داستان (اصحاب کهف، موسی و خضر، ذوالقرنین) در قبل از اسلام پرداخته شده است. خصوصاً به واسطه آنکه شأن نزول کل سوره با سوالات اهل کتاب از پیامبر مرتبط است به همین دلیل برای پی بردن به روح کلی سوره با توجه به آن سوالات و دغدغه اهل کتاب در مورد آنها ابتدا به منابع یهودی و مسیحی سه داستان اصلی سوره اشاره می‌شود. در ادامه بررسی ریشه‌های اسطوره‌ای سه داستان در نزد این منابع و سایر ادیان مورد توجه قرار می‌گیرد.

فصل دوم که اختصاص به جایگاه نماد و تمثیل و اسطوره در قرآن و عرفان دارد به پیشینه نماد در اسلام و نزد ائمه علیهم السلام بحث می‌شود و سپس تعریف نماد و اسطوره

و جایگاه آن در قرآن و عرفان مد نظر قرار گرفته است. در فصل سوم به ویژگی و محتوی کلی سوره کهف پرداخته شده است و هر آنچه که در تفاسیر قرآنی به لحاظ شأن نزول و بحث روایی مطرح گردیده در این فصل مورد بررسی قرار گرفته است. فصل چهارم به بررسی موضوع اصلی پژوهش یعنی بررسی نمادهای عرفانی در سوره کهف اختصاص یافته است و نمادهای مطرح در سه داستان که نشان از حقیقت برتر عناصر نمادین این سوره دارد به گونه‌ی جداگانه در ذیل هر داستان به صورت جزئی‌تر و مفصل مورد بحث قرار گرفته است.

در خصوص پیشینه این تحقیق باید گفت که پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است. البته باید خاطر نشان کرد که یونگ در کتاب «چهار صورت مثالی» به لحاظ روانشناسی به برخی از نمادهای این سوره پرداخته و همچنین جلال ستاری در کتاب «پژوهشی در قصه اصحاب کهف» به قیاس داستانی از داستان‌های سوره کهف با داستان‌ها و قصه‌های سایر ادیان پرداخته است. از همین رو، ضرورت پژوهش در بُعد نمادهای عرفانی در سوره کهف مطرح گردید.

از مهم‌ترین تفاسیر عرفانی که مبنای پژوهش قرار گرفته است، دو منبع بیش از سایرین مورد توجه و استفاده قرار گرفته شده است:

۱. *عرائس البیان فی حقایق القرآن*؛ از تفاسیر معتبر عرفانی قرآن کریم است که به قلم روزبهان بقلی شیرازی (۵۲۲-۶۰۶ ه. ق) به نگارش در آمده است. عرائس در میان تفاسیر قرآن کریم جایگاه خاصی دارد. سبک تفسیری روزبهان شیوه معاشناسی‌ای است که در آن، عناصر تشکیل دهنده یک جمله یا عبارت مورد بررسی قرار می‌گیرد تا به منظور نویسنده صاحب اثر پی برده شود. از نکات دیگر درباره اهمیت این اثر این است که این تفسیر در بردارنده اقوال بزرگان عرفان و تصوف مانند جنید، ابن عطا، شبلی، ابوبکر واسطی و سهل بن عبدالله تستری است که عموماً کتابی از این افراد در دست نیست. لذا برای دسترسی به نظرات ایشان عرائس البیان منبع بسیار خوبی است. از این گذشته، روزبهان آیاتی را تفسیر کرده که سایر مشایخ عرفان تفسیر نکرده‌اند.

اهمیت عرائس را در نحوه رویکرد اهل علم و عارفان باید جستجو کرد. روزبهان بقلی در کتاب تفسیر خود، تفسیر عرفانی را مکلف به پرده‌برداری از معانی عمیق آیات الهی در

قرآن کریم می‌داند. در ضمن باید این را خاطر نشان کرد که این گونه تفسیر از قرآن که با تأویل همراه است به معنی جدایی ظاهر از باطن نیست. چنان که روزبهان بقلی یکی را فدای دیگری نمی‌کند. این روش به گونه‌ای متأثر از نوع تعلیمات وی است. وی علاوه بر این که پیشوای اهل طریقت بوده در علوم ظاهری نیز در غایت کمال بوده است. نکات عمیق عرفانی در این اثر نشان از عمق فکر عرفانی روزبهان دارد و این اثر نشان‌گر تسلط روزبهان بر قرآن کریم است. او از چشم انداز عرفان به قرآن نگریسته است ولی سایر چشم اندازه‌ها را نادیده گرفته است. تفسیر ذوقی و هرمنوتیکی او مبتنی بر رأی خودش است.

عرفان اسلامی در مکتب والای تشیع ریشه دارد و بدون توجه به عرفان شیعی و تحقیق در آثار آن شناخت عرفان اسلامی دشوار است. از همین رو آثار برجسته‌ای در عرفان شیعی نگاشته شده است که به یکی از آنها اشاره‌ای کوتاه خواهیم کرد. از آیات الولایه در فصل چهار پایان‌نامه استفاده شده است. این نکته لازم به ذکر است که این اثر به صورت نسخه سنگی موجود می‌باشد و هیچ کتابی مستقل درباره آن به چاپ نرسیده است و به دست آوردن این اثر در روزهای پایانی این پژوهش صورت گرفت چرا که این کتاب در مخزن نسخه خطی در دانشگاه اصفهان می‌باشد و دسترسی بدان میسر نبود.

۲. آیات الولایه؛ این اثر متعلق به میرزا ابوالقاسم حسینی شریف ذهبی معروف به میرزا بابا و متخلص به «راز»، حکیم و عارف برجسته قرن سیزدهم هجری قمری است. وی سی و پنجمین رکن سلسله ذهبیه می‌باشد. میرزا ابوالقاسم در آثارش به لقب خود یعنی بابا اشاره نکرده است و لقب «میرزا بابا» را تذکره نویسان به او داده‌اند. در مقدمه مثنوی «ولایت نامه» از لقب میرزا بابا، نام برده شده است. سال تولد وی به طور دقیق در جایی ثبت نشده است و تنها در مرآت الفصاحه، سال ۱۲۰۰ ه. ق و در اصول تصوف ۱۲۰۳ ه. ق ثبت شده است. اثر او در حوزه عرفان شیعی درخور توجه می‌باشد. این اثر در باب ولایت ائمه علیهم السلام خاصه حضرت علی (ع) دارای اهمیت است. راز شیرازی در این اثر بیشتر استنباط‌های خود را در باب آیات مطرح می‌کند که نشان از عمق تفکر عرفانی و درک وی از ولایت ائمه علیهم السلام دارد.

در ضمن این نکته قابل ذکر است که برای ترجمه تمامی آیات در داخل متن از ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

در پایان، از زحمات دلسوزانه‌ی استاد راهنمایم جناب آقای دکتر علی اشرف امامی، که موضوع پژوهش را پیشنهاد دادند و بنده را در این تحقیق یاری رساندند صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم و همچنین از جناب آقای دکتر منصور معتمدی که به عنوان استاد مشاور، بنده را در این پژوهش راهنمایی کردند کمال تشکر را دارم.

مریم رهدار

زمستان

۱۳۹۱

کوتاه نوشت‌ها

EQ: Encyclopaedia of the Qurān

EI : Encyclopaedia of Islam

ERE: Encyclopaedia of Religion and Ethics

ER: Encyclopaedia of Religion

JE: Jewish Encyclopaedia

EJ: Encyclopaedia of Judaica

فصل اول: پیشینه سه داستان در قبل از اسلام

۱-۱-۱- منابع یهودی

۱-۱-۱- اصحاب کهف

در کتب یهودی خاصه در عهد عتیق به این داستان اشاره‌ای نشده است و از این رو از پیشینه این داستان (اصحاب کهف) نمی‌توان در کتب یهود سراغ گرفت. این بسیار جالب است که با وجود آنکه در کتب مقدس یهود اثری از این داستان نیست، یهودیان به عنوان پرسشگران این داستان مطرح شده‌اند. در *اصحاب کهف در تورات و انجیل و قرآن*^۱ بیان می‌شود که این داستان از ساخته‌های غیرواقعی کلیسای مسیحی به منظور کسب اعتبار برای کلیسا و از عقاید تازه مطرح شده از سوی برخی از بزرگان مسیحی بود. حال آنکه این افراد (اصحاب کهف) یهودی و متعلق به فرقه اسینیان هستند و این مبتنی بر اسناد بدست آمده از طومارهای بحرالمیت است.

۱-۱-۲- موسی و خضر

داستان موسی و خضر در عهدین آن گونه که در قرآن به آن اشاره شده، نیامده است و سراغ این داستان را آن هم به شکل دیگر تنها می‌توان در کتب تفسیر و منابع دیگر یهود یافت. داستان مطرح در یهودیت که تشابهاتی با داستان قرآنی دارد داستان ایلیای نبی و یوشع بن لاوی می‌باشد.^۲

ایلیاهوناوی (ایلیای نبی) در فرهنگ یهود عمر جاودانه یافته است. ایلیاهوناوی در اسلام الیاس^۳ و خضر نامیده می‌شود. الی یاه به عبری به معنای یهوه خدای من، می‌باشد که

۱. المجذوب، احمد علی، *اصحاب کهف در تورات و انجیل و قرآن*، ترجمه محمد صادق عارف، بنیاد

پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۱۳۸۰، صص. ۲۰۶-۲۸۶

۲. A. J. Wensinck, "AL-KHADIR", *EI*, v. ۲, p. ۹۰۲.

۳. الیاس از پیامبران بنی اسرائیل است که نام او دوبار در قرآن آمده است. بر اساس آیات الهی الیاس از ذریه نوح (ع) و در شمار صالحان می‌باشد (انعام آیات ۸۴-۸۵)؛ واژه الیاس را عجمی دانسته‌اند شکل عبری آن

به او ایلیای نبی نیز گفته می‌شود داستان زندگی وی در کتاب اول پادشاهان ثبت شده است. الیاهو در کتاب مقدس همچون داستان کراماتش افسانه‌وار و اسرارآمیز است. ارباب آتشین با اسبان آتشین الیاهو را در گردباد به آسمان برد ولی ردای او در زمین ماند که شاگردش یوشع آن را برداشت.^۱

مفسران تلمود و الهیدانان یهود و عارفان قبلائی مفاهیم عرفانی و فلسفی را در قالب افسانه‌ها به الیاهویناوی به صورت عمرجاودانه و حضور نادیدنی و همیشگی به او نسبت داده‌اند که چنین آمده است:

روزی یکی از ربی‌های درستکار به جهت اعمال و کارهای نیکوی خود، بخت این را یافت تا دو شبانه روز را با الیاهویناوی به گشت و گذار در گیتی بگذرانند. آنان در خانه پیرمرد و پیرزنی تهیدست، آب و غذا خواستند و آنها نیز با سخاوت غذای خود را به آنها دادند و در منزل خود به آنها سکنا دادند و خود بر روی زمین به خواب رفتند. صبح الیاهویناوی و ربی برخاستند و پیرزن و پیرمرد را گریان دیدند، چرا که آنها تنها منبع غذایی خود را که گاوی بود از دست داده بودند. ربی سخت در اندیشه رفت و الیاهو از او پرسید ای ربی آیا در عدالت خدا شک می‌کنی؟ ربی پاسخ داد بلی، آنها از مهربان‌ترین مردمان هستند. این چه پاداشی بود که خدا به آنها داد؟ الیاهو گفت ای ربی، رحم خدا بسیار است. شبانه، برای خدا از خوبی این دو انسان گفتم. خدا گفت هم اینک فرشته مرگ به زمین آمده و در دفترش نام پیرزن را ثبت کرده است. به درگاه خداوند التماس کردم، خداوند نیز گاو را از ایشان گرفت. ربی از داوری زود هنگام خود خجل شد. آنها شبانه به خانه مردی ثروتمند رسیدند آن مرد با آنان چون گدایان پرخاش کرد و گوشه آغلی را برای خواب به آنها داد. ربی که از سرما خوابش نمی‌برد الیاهو را دید که به آرامی از آغل بیرون می‌رود. به دنبال او تا دهکد رفت او بنایی اجیر کرد و به آغل خانه مرد ثروتمند آورد تا دیوار آن را مرمت کند ربی در سکوت و ناخشنودی فرورفت. الیاهو باز از او پرسید آیا در عدالت خدا شک داری؟ ربی این بار نیز مثبت پاسخ داد. دیشب با خدا از مرگ مرد سنگدل گفتم.

Eliyāh. Eliyāhu و سریانی آن Elyas, Eleyu می‌باشد (منوچهری، «الیاس، ایلیا»، دائرة المعارف بزرگ،

اسلامی ج. ۱، ص. ۱۱۵).

^۱. دقیقان، شیرین دخت، *نردبانی به آسمان*، نشر ویدا: ۱۳۷۹، ص. ۷۴.

صندوقچه‌ای از جواهرات زیر این دیوار نیمه ویران پنهان کرده بود چیزی نمانده بود که دیوار خراب شود و صندوق بیرون افتد. پس خدا به من گفت که بروم و بنای بیاورم تا دیوار را مرمت کند تا مرد به این گنجینه دست نیابد. در این زمان بود که مجال همراهی با الیاهو به پایان رسید و ربی چشم گشود و خود را در گوشه کنیسه یافت.^۱

۱-۱-۳- ذوالقرنین: اسکندر یا کوروش؟

یکی از بحث‌برانگیزترین شخصیت‌های مطرح در داستان‌های قرآنی، ذوالقرنین است. از همین رو مورخان در جهت تطبیق این شخصیت با شخصیت‌های تاریخی برآمدند. از پادشاهان یمن منذرین ماءالسماء،^۲ پادشاهان چین تسن چی هوانگ و اسکندر مقدونی پادشاه یونان و کوروش هخامنشی مطرح می‌شوند. از این میان اسکندر و کوروش بیش از سایرین نظرها را به خود جلب کردند.

نگاه و نگرش به پیشینه داستان ذوالقرنین را باید با توجه به ادعاهای مورخان و مفسران در باب این داستان جست، چرا که ذوالقرنین و داستان وی یکی از بحث‌برانگیزترین و دل-مشغولی‌های این افراد بوده است که تا به امروز مورد بحث است. قبل از ورود به بحث پیشینه این داستان بهتر آن است که نگاهی به وجه تسمیه ذوالقرنین بیندازیم.

۱-۱-۳-۲- ریشه شناسی واژه ذوالقرنین

در وجه تسمیه‌های ذکر شده از ذوالقرنین، قرن به معنایی شاخ است. شاخ در مفهوم رفعت و بلندی می‌آید و این معنا به گونه‌ای به حیوانات شاخدار برمی‌گردد. قدرت کلاه‌خودهای شاخدار موقت و گذرا نبود. شاخ، نماد سلطنت و کردار نیک و اقتدار حکومت است. شاخ-های قوچ ماهیت خورشیدی و شاخ گاو ماهیتی قمری دارد.^۳ بنابراین شاخ نه تنها به خاطر نیرویش، نشانه قدرت است بلکه به خاطر کاربرد طبیعی آن، سلاحی قدرتمند به شمار می‌آید.

^۱. همان، ص. ۷۶.

^۲ «ذوالقرنین»، دائرةالمعارف الاسلامیه، ج. ۹، ص. ۴۰، W.Montgomery watt, "AL-ISKANDART", EI, ۱۲۷, p. ۵vol.

^۳. شوالیه، ژان، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران، جیحون: ۱۳۷۸، ج. ۴، ص. ۵.

استفاده از شاخ در نزد بسیاری از اقوام در زمان‌های دور، معمول بوده است. در میان جنگجویان و قهرمانان رسم بر این بوده که از شاخ برخی حیوانات همچون گاو الهام بگیرند چرا که ایشان گاو را به خاطر قدرت و زورمندیش بر می‌گزیدند و از شاخ‌های آن که سلاح حیوان بود چه به عنوان زیور جنگی و چه به عنوان نماد قدرت و پیروزی در جنگ بهره می‌بردند. این رسم را می‌توان در میان آریایی‌ها دید که از مشخصات این دودمان و جنگجوهای آنها است.^۱

در باب اقتدار در سلطنت باید به اسکندر کبیر اشاره کرد به تقلید از دیونوسوس شاخ بر سر می‌گذاشت تا قدرت و نبوغ خود را نشان دهد. بدین ترتیب شاخ، او را به فطرتی الهی منتسب و ساعات امپراطوریش را تضمین می‌کرد.^۲

در عبری، قورن هم به معنایی شاخ و هم به معنای قدرت و نیرو است. از همین رو، در سنت یهودی و مسیحی شاخ نشانه نیرویی است که حاوی مفهوم نور و برق صاعقه است و در صحیفه حبقوق، این سخن خداوند آمده که از دستش رعد و برق (شاخ‌ها) بیرون می‌جهید، پرتوی او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع می‌گردید. سر قدرت او در آن جا بود.^۳

زمانی که موسی از کوه سینا پایین آمد چهره او از شعاع نور آکنده بود.^۴ شعاع نور در وولگات (کتاب مقدس غربی) به مفهوم خاص آن یعنی شاخ ترجمه شده است. نقاشان قرون وسطی، موسی را با شاخ بر پیشانی تصویر می‌کردند. این دو شاخ در وضعیت افزایش بود. چهار شاخ حرم در هیکل، نشانه چهار جهت فضا یعنی گسترده و بی‌پایان بودن قدرت

^۱. نوبخت، حجت الله، دیوان دین در تفسیر قرآن کریم و تشریح تعبیرات قرآن مبین، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۴

۵. ش، ص. ۳۰۳.

^۲. شوالیه، ج. ۴، ص. ۵.

^۳. حبقوق ۳: ۵-۴

^۴. خروج ۲۹: ۳۴؛ و چون موسی از کوه سینا به زیر آمد و دو لوح سنگی در دست موسی بود، هنگامی که از کوه به زیر می‌آمد، واقع شد که موسی ندانست که به سبب گفتگوی با او پوست چهره وی می‌درخشید.

خداوند است.^۱ در مزامیر، شاخ نماد قدرت خداست و قوی‌ترین سلاح کسانی است که از آن استعانت می‌جویند.^۲

۱-۱-۳-۳- اسکندر^۳ یا کوروش؟

درباره اینکه ذوالقرنین چه کسی بوده و در چه زمان و مکان می‌زیسته است در قرآن سخنی به میان نیامده است اما همیشه درباره این شخصیت در طول تاریخ میان مورخان و مفسران بحث و اختلاف نظر بوده است.

از این رو درصدد برآمدند تا پیشینه این شخصیت قرآنی را به یکی از بزرگان تاریخ از اقوام مختلف برسانند. از با سابقه‌ترین ادعاهای مطرح در این خصوص آن بود که، ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می‌دانستند. تقریباً اکثر قریب به اتفاق مفسران بر این باور بودند که ذوالقرنین همان اسکندرسرنگون کننده سلسله هخامنشی و ایران است.

در میان بزرگان تاریخ زندگی کمتر شخصی به اندازه اسکندر دست‌خوش افسانه‌ها و گزافه‌گویی‌های آشفته بوده است در منابع اروپائی کمتر خیال پردازی‌های مورخان و گزارشگران از شخصیت اسکندر در ابهام فرورفته است اما در منابع ایرانی و اسلامی این شخصیت بیشتر دست‌خوش تحریف و آشفستگی شده است به طوری که شخصیت افسانه‌ای بر شخصیت تاریخی ارجح دانسته‌اند.

میزان مطابقت اسکندر و ذوالقرنین به وفور یافت می‌شود که به ادب ایرانی و اسلامی نیز کشیده شده است. مقایسه بسیاری میان این دو شخصیت صورت گرفته است که کمابیش ثابت می‌کند که در اذهان غیر منتقد و اسطوره‌سازی شخصیت اسکندر بدیهی گشته است و بیش از یک اسکندر وجود نداشت که گاهی پادشاهی خونریز و جهان‌ستان و بعضاً شاهی پیامبرگونه همراه خضر در پی آب حیات است.

^۱. شوالیه، ج. ۴، ص. ۵.

^۲. مزامیر ۱۸: ۳-۲؛ خداوند صخره من است و ملجأ و نجات دهنده، من خدایم صخره من است که در او پناه می‌برم و ملجأ و نجات دهنده من خدایم صخره من است که در او پناه می‌برم سپر من و شاخ نجاتم و قلعۀ بلند من.

^۳. Alexander .

منشاء اخبار مجعول در افسانه اسکندر کتابی است که حدود ۲۰۰ م یعنی ۵ قرن بعد از اسکندر به دست مردی ناشناس در مصر نوشته شد، بعد از آن به فیلسوف و مورخ همعصر اسکندر، کالیستنس^۱ خواهرزاده ارسطو، منسوب شد که این مرد افسانه ساز در تاریخ به دروغین شهرت یافت، البته مسبب این امر نیز در زمان خود اسکندر است که سرداران اسکندر شرح کارهای وی را با مبالغه و خیال پردازی همراه کردند.^۲ همین اسکندر نامه خمیرمایه تمامی اسکندر نامه‌های دروه‌های بعد را به ثمره آورد.

ترجمه‌ها و تحریرهای که از این اسکندرنامه مجعول به زبانهای پهلوی و عربی و سریانی در شرق شده‌است و انتشار چند نوشته دیگر به زبان سریانی درباره اسکندر در اوائل دوران اسلامی و مکاشفات و پیشگویی‌های آمده از اسکندر و حمل آن با برخی مشابهت‌های آمده در قرآن درباره ذوالقرنین، و قداست یافتن اسکندر در عصر اسکندریه هلنیستی در جوامع نخستین مسیحی سبب گشت برخی مورخان و مفسران قرآن اسکندر مقدونی را با ذوالقرنین قرآنی یکی قلمداد کنند.

داستان ذوالقرنین در قرآن به فضای فرهنگی یهود تعلق دارد، چرا که ایشان طراح این سوال از پیامبر بودند و به دنبال آن جواب خداوند بدایشان با این داستان بود. داستانهای سوره کهف در اسفار عهد عتیق و ادبیات تلمود و روایات کهن‌تر در میان اقوام سامی چون حماسه گیل‌گمش است اما در دوره‌های بعد این داستانها از جایگاه اصلی خود خارج گشت و در فضای فکری و متنوع و گستره اسکندریه در عصر هلنیستی درباره اسکندر رقم خورد و این شخصیت تاریخی را وارد این داستانها نمودند. اسکندر بنیانگذار اسکندریه بود و در مصر مقام وی به عنوان نیمه خدا و پسر آمون (خدای فراعنه مصر) شناخته شد این شهر در زمان جانشینان وی مرکز فرهنگی جهان در عصر خود به شمار می‌رفت بخش بزرگی از معارف دینی یهود و مسیحیت در این شهر شکل گرفت و به سایر نقاط جهان گسترش یافت.

^۱. Calisthenes.

^۲. افشار، ایرج، «خردنامه و اسکندر مخلوق جامی»، نشریه زبان و ادبیات، دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دی ۱۳۴۳، ش ۴۶، ص ۱۴۶.